

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر تربیتی آیه شریفه اصطبار

سوره طه سوره‌ای است که با نام پیغمبر - طه - و قرآن شروع شده است. در این سوره دستورهای متعددی به پیغمبر اکرم؟ص؟ داده شده است. این دستورات از آیه ۱۳۰ شروع می‌شود. ختم این سوره بیش‌تر با دستورها و تکالیفی نسبت به خود پیامبر اکرم؟ص؟ است. در این سوره پنجمین فرمانی که به پیامبر اکرم؟ص؟ داده شده، امر به نماز است. خداوند متعال خطاب به پیغمبر اکرم؟ص؟ می‌فرماید: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى»^۱؛ «خانواده خود را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکیبا باش! از تو روزی نمی‌خواهیم (بلکه) ما به تو روزی می‌دهیم و عاقبت نیک برای تقواست.»

هنگامی که این آیه نازل شد مطابق برخی از روایات، پیامبر اکرم؟ص؟ هر روز به مدت چهل روز و برخی دیگر شش ماه، و بر اساس برخی نه ماه هنگام نماز، مقابل در خانه علی؟ع؟ و زهرا؟سها؟ می‌آمدند و می‌فرمودند: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»؛ آن‌گاه دست‌های خود را می‌گشودند و دو طرف در خانه را می‌گرفتند و می‌فرمودند: «الصَّلَاةَ الصَّلَاةَ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ»؛ «نماز، نماز، خداوند شما را مورد رحمت خویش قرار دهد.»^۲ سپس آیه شریفه تطهیر^۳ را قرائت می‌کردند و به طرف مسجد تشریف می‌بردند.

این آیه دلالت خوبی بر مسأله تربیت عبادی و توجه دادن اهل خویش به نماز دارد. این امر هم یک عمل تربیتی است و هم دلالت بر وجوب می‌کند. در حقیقت این آیه بیانگر اهمیت نماز و مسئولیت آموزشی و تربیتی

۱. طه (۲۰)، آیه ۱۳۲.

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۲۱۳-۲۱۴، محمدبن الحسن طوسی، امالی، مجلس ۲۱، ص ۵۶۵- محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۷۲.

۳. إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد» (احزاب (۳۳)، آیه ۳۳).

اولیاء است و درسی است برای همه پدران و مادرانی که این مسئولیت بر عهده آنهاست. آنها باید نسبت به عبادات فرزندانشان به ویژه نماز مراقب و مواظب باشند.

نکته‌ها و پیام‌ها

برای دستیابی به مدعا و بررسی میزان دلالت این آیه بر وظیفه والدین در آموزش نماز به فرزندان، ابتدا به تبیین مفردات و نکات آیه می‌پردازیم. در این آیه شریفه حداقل یازده نکته و پیام مهم وجود دارد:

نکته اول: دلالت صیغه امر بر وجوب

کلمه «وَأْمُرْ» صیغه امر است و ظهور در وجوب دارد.^۱ ریشه «وَأْمُرْ» از «الف، میم، را»، به معنای دستور دادن است و دلالت بر وجوب می‌کند. یعنی علاوه بر این که صیغه امر است و ظهور در وجوب دارد، ماده آن نیز در قالب امری ریخته شده است که آن هم دلالت بر وجوب دارد. بنابراین معنای اولیه آیه این است: «ای پیامبر اهل خویش را به نماز (که متعلق این امر است) دستور بده.» مراد آن است که این یک وظیفه و تکلیفی الزامی و وجوبی بر عهده والدین است.

نکته دوم: الغاء خصوصیت از روش «امر»

پرسش مهم این است آیا این «امر» که به معنای بعث و فرمان دادن است، خصوصیتی دارد. یا می‌توان از امر به روش‌های دیگر نیز الغاء خصوصیت کرد و گفت سایر روش‌های تربیتی مانند؛ موعظه و نصیحت، قصه‌گویی، ترغیب زبانی و یا تشویق عملی مانند دادن هدیه که موجب می‌شود کودک تمایل به نماز پیدا کند، مشمول این آیه است؟ به عبارت دیگر آیا «امر کردن» خصوصیتی دارد که در آیه به آن تأکید شده و یا از باب نمونه و مصداق بارز به آن اشاره شده است، و وجوب توجه دادن به نماز، با به کارگیری دیگر روش‌های تربیتی نیز امتثال می‌شود؟

برای پاسخ به این پرسش، سه احتمال قابل بیان است:

الف) خصوصیت داشتن «امر»؛

^۱ محمد کاظم (آخوند) خراسانی، کفایه الاصول، ص ۸۳.

احتمال اول این است که بنابر ظاهر آیه «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» و آیه «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ» که در دلیل بعدی خواهد آمد، استفاده از روش «امر» خصوصیت دارد که باید از مربی و یا پدر صادر شود. در واقع بدون امر این تکلیف، امتثال نمی‌شود. برای این که بنابر اصله الموضوعیه هر قید و موضوعی در آیات مطرح می‌شود اصل، موضوعیت و خصوصیت آن است. بنابراین طبق این احتمال امر کردن در این آیه روشی ویژه و مورد تأکید قرآن کریم است.

ب) عدم خصوصیت «امر»؛

ممکن است به عنوان احتمال دوم، کسی بگوید از آیه تنقیح مناط می‌شود و امر در اینجا هیچ ویژگی خاصی ندارد. هر اقدام و روش تربیتی چه قولی و چه عملی که موجب ترغیب و تشویق فرزند به نماز شود، همه را شامل می‌شود. چون به هر حال مطلوب حاصل خواهد شد. پس ترغیب به نماز از هر راهی پسندیده است.

ج. الغاء خصوصیت از روش «امر» به روش‌های قولی؛

هر چند بر اساس احتمال اول امر کردن، روشی مورد تأکید آیه است، ولی ظاهراً الغاء خصوصیت از روش امری به سایر روش‌های کلامی (موعظه، قصه‌گویی، تشویق زبانی و ...)، ممکن است. ولی نمی‌توان به روش‌های عملی تسری داد. برای اینکه با توجه به ظاهر آیه شاید گفتن و امر کردن خصوصیتی داشته باشد.

حال سؤال این است که از این آیه کدامیک از این احتمالات برداشت می‌شود؟

جواب سؤال این است؛ با توجه به قرائنی که وجود دارد و همچنین اصل، وجه اول قابل قبول است. برای این که احتمال دارد روش «امر» موضوعیت داشته باشد و لذا عنایت ویژه‌ای بر روش امر است. مگر این که روش‌هایی انتخاب شود که برای استحباب آن دلیل داریم. در این صورت ممکن است روش «امر» موضوعیت نداشته باشد. البته در عین حال ترغیب به نماز و روزه از هر راه و روش صحیحی، پسندیده است. یعنی هر چند امر کردن واجب است، اما اگر کسی به جای امر، روشی را برگزید که متربی عمل واجب مانند نماز را انجام داد و یا حرامی را ترک کرد، در این صورت موضوع برای امر به معروف و نهی از منکر باقی نمی‌ماند. در نتیجه وجوب امر ساقط می‌شود. بر این اساس شاید بتوان گفت مراد از آیه این است که امر و فرمان دادن به عنوان

شدید اللحن‌ترین ابزار موضوعیت دارد و واجب است و لذا با الفا خصوصیت یا از طریق اولویت، سایر روش‌های قولی یا عملی که ملایم‌تر و همطراز یا مادون آن هستند نیز واجب خواهند بود. ولی روش‌های عملی که شدت بیشتری نسبت به امر دارند مثل اجبار، الزام، ضرب یا مجازات بر ترک، شامل آنها نمی‌شود و واجب نیستند. یعنی حداقل از این آیه وجوب استفاده نمی‌شود.

در بحث تربیت عبادی نیز همین طور است. یعنی نمی‌توان از آیه استفاده کرد که روش‌های دیگری غیر از امر کردن نیز واجب است. ولی ادله‌ای داریم که دلالت می‌کند روش‌های دیگر نیز مستحب است. حال اگر کسی از روش‌های دیگری غیر از امر کردن مانند؛ «موعظه، قصه‌گویی، تشویق زبانی و یا تشویق عملی مانند دادن هدیه» استفاده کرد، مثلاً اگر مادری برای این که فرزندش نماز بخواند برای او قصه بگوید یا پدری به فرزند خویش یک هدیه‌ای بدهد و آن کودک نیز شروع به نماز خواندن کرد، در این صورت این روش‌ها، جای روش امر را می‌گیرند. برای این که مطلوب حاصل شده است. البته عمل به اقدامات و روش‌های دیگر از منظر این آیه واجب نیست. اما اگر انجام داد، وجوب این آیه ساقط می‌شود.

پس آیه، روش «امر کردن» و «فرمان دادن» را برای نمازخوان کردن فرزندان و خانواده به طور عام، ترغیب و واجب کرده است. در واقع این روش، نوعی امر به معروف است. منتها امر به معروف در فضای خانواده وجوب مؤکد دارد و نمی‌تواند روش‌های دیگری را شامل شود؛ چون شاید خصوصیتی در روش امری باشد. البته عنوان عام امر به معروف چه بسا ممکن است سایر روشها را شامل شود. گرچه صدق امر بر روش‌های دیگر محل تأمل است. برای اینکه روش‌هایی مانند موعظه و قصه غیر از امر است و الا با صرف نظر از این ملاحظه، امر به معروف همه این موارد را شامل می‌شود.

حال اگر کسی راه‌های دیگری را انتخاب کرد که دلیل برای استحباب آن داریم، همچنین با مناسبات حکم و موضوع، می‌توان به روش‌های کلامی دیگری غیر از «امر» تعمیم داد. در این دو صورت ممکن است وجوب امر موضوعیت نداشته باشد.

نکته سوم: مطلق یا مشروط بودن وجوب امر به قید تأثیر

با توجه به نکته اول که امر دلالت بر وجوب می‌کند، حال این سؤال مطرح می‌شود که این امر در کجا واجب است؟ آیا وجوب امر به نماز، مطلق است یا مشروط به تأثیرگذاری است؟

از نگاه فقهی ظاهر آیه، امر اهل خانواده به نماز واجب است. ولی قرائن عقلی واضحی وجود دارد که این وجوب مربوط به جایی است که امر تأثیر داشته باشد. برای روشن شدن این مسئله به تقسیم‌بندی ذیل توجه کنید:

موارد وجوب و عدم وجوب امر کردن

الف) عدم وجوب امر؛

در دو صورت امر کردن واجب نیست و وجوب امر ساقط می‌شود:

۱) اگر کسی یقین دارد چه به فرزندش امر به نماز بکند و یا امر نکند، هیچ تأثیری در او ندارد. به هر حال او نماز می‌خواند. در این صورت به قرینه عقلیه، دلالت می‌کند که امر کردن وجوب ندارد. برای این که احتمال تأثیر حداقل چیزی است که باید در امر کردن باشد.

۲) اگر کسی مطمئن است که امر کند، هیچ اثری در مرتبی ندارد، حتی اگر با تکرار امر همراه باشد باز هم تأثیری ندارد، در این صورت نیز به قرینه عقلیه امر کردن واجب نیست. مثلاً اگر پدر یا مادر بداند که هر کاری بکند فرزندش نماز نمی‌خواند، ظاهراً در این صورت نیز امر موضوعیت نداشته و وجوب امر کردن ساقط می‌شود.

ب) وجوب امر؛

در سه صورت به قرینه عقلیه و عرفیه، امر کردن واجب است:

۱) اگر پدر یا مادری یقین دارد و یا احتمال می‌دهد فرزندش نماز نمی‌خواند، و اگر امر کند احتمال تأثیر می‌دهد و او شروع به نماز خواندن می‌کند. در صورت احتمال تأثیر، بر والدین واجب است به او امر به نماز کنند.

۲) گاهی علاوه بر قید احتمال تأثیر، یقین دارد که اگر به فرزندش امر نکند، او اصلاً نماز نمی‌خواند ولی اگر امر کند حتماً نماز می‌خواند، در این صورت نیز از باب اطلاقات تربیت^۱، واجب است به فرزندش امر به نماز کند. آیات و روایات متعددی که تربیت را واجب می‌کند نه صرفاً تربیت عبادی را

۳) گاهی کسی مطمئن است یا احتمال قوی می‌دهد با تکرار امر، تأثیر در نماز خواندن فرزندش دارد، در این صورت واجب است که فرزندش را مکرراً امر به نماز کند.

۴) گاهی احتمال تأثیر در این مرتبه ندارد، ولی امر به وی در دیگران اثر دارد. در این صورت نیز واجب است امر کند. مثلاً گاهی با امر کردن، زمینه برای نماز خواندن دیگران فراهم می‌شود. این صورت نیز واجب است امر به نماز نماید.

بر این اساس بعید است امر به صورت مطلق موضوعیت داشته باشد، بلکه وجوب امر مربوط به جایی است که حداقل احتمال تأثیر در مرتبه بدهیم. بدیهی است مشروط بودن وجوب امر به قید تأثیر، بر اساس قید لبی و ارتکازی قابل اثبات است. یعنی با استناد به قرینه عقلیه و عرفیه می‌توان گفت امر کردن، برای یک نتیجه‌گیری و امر عقلایی است.

البته هر چند از آیه چنین برداشت می‌شود که در صورت عدم تأثیر، دیگر امر کردن واجب نیست، ولی اقدامات عملی دیگر برای نمازخوان کردن کودک در جای خود لازم است.

^۱ آیات و روایات متعددی که تربیت را واجب می‌کند، نه صرفاً تربیت عبادی را.

حال این سؤال مطرح می‌شود با توجه به لزوم شرط تأثیر در امر کردن، این قید با روایتی که در ذیل دلیل اول نقل شد که پس از نزول کریمه ۱۳۲ سوره طه و حضور پیامبر اکرم؟ ص؟ هنگام نماز به در خانه حضرت علی؟ ع؟ و فاطمه زهرا؟ سها؟ و تشویق آنان به نماز، چه توجیه فقهی می‌توان داشت؟

در جواب ممکن است چنین گفته شود؛ همانطور که بیان شد امر در آیه «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» در جایی واجب است که تأثیر داشته باشد و اگر امر نکند منجر به ترک نماز می‌شود. در این صورت امر کردن به نماز واجب است. البته همان‌گونه که بیان شد این سیره است و سیره بر پیش از جواز به معنای عام دلالت ندارد. حال با توجه به مقامات اهل بیت؟ عهم؟ به طور یقین حضور پیغمبر؟ ص؟ در خانه امیر المؤمنین؟ ع؟ و حضرت زهرا؟ سها؟ و دعوت به نماز، یک امر واجب نبوده است، بلکه یک مورد استحبابی بوده که حضرت؟ ص؟ به آن عمل می‌کرده است. برای اینکه بعید است اهل بیت؟ عهم؟ بدون امر، شوق و رغبت فراوان به نماز نداشته باشند. پس ظاهراً آیه یک بُعد استحبابی هم دارد. مثلاً می‌توان گفت اگر چنین اقدامی برای فرهنگ‌سازی و ترغیب بیش‌تر به نماز باشد، در این صورت امر کردن مستحب است.

حال اگر روایتی که در ذیل آیه آمده که فعل پیغمبر؟ ص؟ مستند به این آیه شده است، اگر سند معتبری داشته باشد و ثابت کند عمل پیغمبر؟ ص؟ مصداقی از این آیه است، و از طرفی چون این عمل پیغمبر؟ ص؟ جنبه الزامی و ایجابی نداشته و صورت استحبابی دارد، پس این نکته قرینه می‌شود که این امر در وجوب و استحباب هر دو استعمال می‌شود و استعمال امر در وجوب (جایی که اگر امر نکند، نماز ترک می‌شود)، و در استحباب (در مواردی که امر کردن سبب تقویت توجه و انگیزه به نماز می‌شود)، از نظر اصولی جایز است. منتها قرینه می‌خواهد. البته این سخن به استعمال لفظ در بیش از یک معنا، منجر نمی‌شود. زیرا اولاً؛ دو معنا نیست و وجوب و استحباب از قرائن استفاده می‌شود. لذا در جامع وجوب و استحباب استعمال شده است. ثانیاً؛ بر فرض که دو معنا باشد، مبنائاً استعمال لفظ در بیش از یک معنا صحیح است. ولی قرینه می‌خواهد. ظاهراً قرائن عقلی واضحی است که وجوب آن مقید به جایی است که امر تأثیر داشته باشد.

در مجموع آیه دلالت بر تربیت عبادی می‌کند. البته در حدّ وجوب مربوط به بلوغ یا مقداری پیش از بلوغ است که مؤثر در تکلیف است و بیش از این استفاده نمی‌شود.

نکته چهارم: معانی واژه «اهل»

آنچه که از بررسی معانی لغوی و کاربردهای اصطلاحی «اهل» به دست می‌آید، این است که «اهل» دارای مفهومی ذو مراتب است.^۱ قدر متیقن و مصداق حتمی شامل پدر و مادر، همسر و فرزندان می‌شود. در عین حال می‌توان گفت با تنقیح مناط^۲ اهل شامل کسانی است که با شخص زندگی می‌کنند، یا تحت تکفل او هستند. این اندازه از شمول مسلم است، اما نسبت به بقیه افراد مشکوک است و خیلی واضح نیست. اگر قرینه‌ای وجود داشت شامل آن‌ها نیز می‌شود. پس اگر بخواهیم معنای قدر متیقن را بگیریم، افراد دیگری که وابستگی نسبی و سببی دارند و با شخص زندگی می‌کنند، مناطاً ملحق می‌شوند. به عبارت دیگر واژه «اهل» در پنج معنا به کار می‌رود:

اول معنای اخص؛ واژه اهل در مرتبه محدود فقط پدر، مادر، همسر و فرزندان و به اصطلاح امروزی همان خانواده کوچک را شامل می‌شود. دوم معنای خاص؛ علاوه بر طبقه اول، نوه، جد و جده نیز که در یک خانه هستند، مصادیق واژه اهل به شمار می‌روند. سوم معنای عام؛ گاهی «اهل» شمول بیشتری از طبقات قبل پیدا

^۱. «أهل الرجل: زوجته، وأخص الناس به» (فراهدی، کتاب العین، ج ۴، ص ۸۹) - «و قرّة العین فی الأهل والمال والولد»، «إنی خلفت الأهل والولد» (مصباح المتهجد، طوسی، ص ۵۹۵ و ۶۹۸ و المهذب، قاضی ابن البراج، ج ۱، ص ۲۴۰) - «ولا ربا ... بین الرجل وأهله، المراد بأهله هاهنا امرأته، دون قراباته من الأهل، والدلیل علی أن المراد بأهله امرأته هاهنا، قول تعالی فی قصة موسى: "وَسَارَ بِأَهْلِهِ" ولا خلاف أن المراد بذلك، امرأته بنت شعیب و سرائر، (ابن إدريس حلی، ج ۲، ص ۲۵۲) - «ثم إن لهذا المعنى مراتب سعة و ضیقا، فالزوجة و الأبناء و البنات و الأحفاد و الأصهار کلهم من الأهل، و کلمًا یشتمد التعلّق و یزداد الاختصاص، یقوی عنوان الأهلیّة.» (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۶۹) - «ولا یجوز أن یعطى الإنسان زکاته لمن تلزمه النفقة علیه مثل الوالدین والولد والجد والجدّة والزوجة والمملوک . ولا بأس أن یعطى من عدا هؤلاء من الأهل والقرابات من الأخ والأخت وأولادهما والعم والخال والعمّة والنخالة وأولادهم.» و «أندُرُ عَشیرَتکَ الأقرَبین» (شعراء/ ۲۱۴). (شیخ طوسی، النهایة، ص ۱۸۶) - أهل الرجل: من یجمعه و إیاهم نسب أو دین، أو ما یجرى مجراهما من صناعة و بیت و بلد، و أهل الرجل فی الأصل: من یجمعه و إیاهم مسکن واحد، ثم تجوز به قبیل: أهل الرجل لمن یجمعه و إیاهم نسب. (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص: ۹۶) أهل الإسلام: من یدین به. (فراهدی، کتاب العین، ج ۴، ص ۸۹ - صاحب بن عباد، المحیط فی اللغة، ج ۴، ص ۶۳).

^۲. تنقیح مناط (ابهام زدایی)، از روش‌هایی است که مجتهد به وسیله آن قصد شارع را از کلام (نص) وی استخراج می‌نماید و حکم واقعه‌ای را که در مورد آن نص وجود دارد، به واقعه‌ای دیگر که در مورد آن نص وجود ندارد، سرایت می‌دهد، به سخنی دیگر استخراج ملاک حکم از خطاب شارع برای تعمیم دادن آن به موارد مشابه. و آن در جایی مطرح می‌گردد که شارع حکم واقعه‌ای و مناط آن را بیان نموده و همراه بیان مناط آن، اوصافی را ذکر نموده که مجتهد یقین دارد بعضی از این اوصاف در تعلق حکم به موضوع و یا واقعه دخالت ندارد. به همین دلیل از راه شناسایی و حذف آنها، مناط حقیقی حکم شارع را به دست آورده و از این طریق دامنه حکم را گسترش می‌دهد و موضوعات دیگری را که در مورد آن نص وارد نشده است، در تحت آن داخل می‌نماید.

می‌کند و شامل همه بستگان نزدیک (نسبی و سببی) که با شخص زندگی می‌کنند؛ مثل خواهر و برادر، عمو و عمه، دایی و خاله، عروس و داماد و خدمتکاران و امثال اینها می‌شود. گاهی حتی شامل «عشیره» هم می‌شود. معنای چهارم؛ معنای وسیع‌تری دارد و شامل همه کسانی می‌شود که از نظر نسب، دین و یا چیزی شبیه به این‌ها مانند شغل، خانه و قریه (شهر)، آنان را در یک جا جمع می‌کند. معنای پنجم؛ افزون بر این‌ها، اهل یک معنای توسعی دیگری هم دارد که شامل اهل پیغمبر؟ ص؟ یعنی اصحاب، تابعین و یا همه پیروان می‌شود. در کل «اهل» یعنی مجموعه‌ای که یک پیوندی با هم دارند و به خاطر آن پیوند با هم مرتبط شده‌اند. در واقع آن پیوند آنها را زیر یک خیمه‌ای به نام «خانواده» جمع کرده است.

بنابراین اهل معانی متعدد دارد. این معانی مشترک لفظی از نوع اشتراک عام و خاص می‌باشند.

مشترک لفظی بر دو قسم است:

۱) گاهی لفظی مشترک بین متباینات است. مثل کلمه «عین» در عربی و یا کلمه «شیر» در فارسی که چند معنای بی‌ارتباط با هم دارند.

۲) نوع دوم اشتراک لفظی این است که میان معانی رابطه عام و خاص است. مثلاً واژه «صلوه» به معنای دعا است. حال اگر بگوییم «صلوه» حقیقت شرعی پیدا کرده است، در این صورت میان معنای اول و معنای دوم رابطه عام و خاص مطلق است. صلوه به معنای دعا، عام است، ولی به معنای نماز خاص می‌شود. یعنی معنای دوم بخشی از معنای اول و در دایره آن نیز قرار دارد.

فرق مشترک لفظی بین متباینات با عام و خاص را این‌گونه می‌توان گفت؛ اگر قرینه وجود داشت به وسیله قرینه یکی از این معانی را تعیین می‌کنیم. ولی اگر قرینه نبود و نتوانستیم یکی از معانی را تعیین کنیم، در اینجا فرق این دو خیلی واضح است. برای این‌که معنا در متباینات به طور کلی مجمل می‌شود. مثلاً وقتی مولا گفت «جَنِّی بَعِیْنِ» و عبد نفهمید که مقصود از «عین» چشم است یا چشمه و قرینه‌ای هم بر تعیین آن وجود نداشت، در این صورت کلام مجمل می‌شود. اما در جایی که عام و خاص باشد در آن صورت اگر قرینه هم نبود، معنای

اخص که قدر متیقن است، مراد مولا می‌باشد و تکلیف حتماً به آن تعلق می‌گیرد و مابقی مشکوک می‌شود، لذا نسبت به آن براءت جاری می‌شود و از دایره تکلیف بیرون می‌رود.

با توجه به ذو مراتب بودن معنای «اهل»، باید دید این واژه در آیه شریفه «وَأَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ»، در کدام یک از این معانی استعمال شده است؟

از بین این معانی، قدر متیقن و مصداق حتمی از «اهل»، پدر، مادر، فرزندان و همسر است. روایاتی که در ذیل این آیه آمده است بیش‌تر حضرت خدیجه؟ سها؟ و امیر المؤمنین علی؟ ع را به عنوان مصدق «اهل» برشمرده است که با معنای اول سازگارتر است.^۱ هر چند بعید نیست که بگوییم افراد دیگری که از نظر خویشاوندی (نسبی و سببی) مرتبط با آن هستند مانند عروس و داماد را نیز شامل می‌شود. در این صورت دامنه شمول آن بیشتر می‌شود. به هر حال واژه «اهل» تنها اختصاص به فرزندان ندارد. بر این اساس بعید نیست که بگوییم واژه «اهل» معنای دوم و سوم را نیز شامل می‌شود و خویشاوندان نسبی و سببی را هم در بر می‌گیرد. این اندازه از شمول مسلم است. اما نسبت به بقیه افراد اگر قرینه‌ای وجود داشت شامل آن‌ها نیز می‌شود. بنابراین آیه مردد بین احتمال اول، و احتمال دوم و سوم است. قدر متیقن از اهل معنای اول است. این اندازه از شمول مسلم است. اما نسبت به شمول افرادی که در طبقه دوم و سوم (خویشاوندان نسبی و سببی) قرار دارند، نیاز به قرینه است. در صورت وجود قرینه، شامل آن‌ها نیز می‌شود. البته بعید نیست که بگوییم قرینه‌ای وجود دارد که اهل اختصاص به این دایره محدود ندارد و افراد دیگری که از نظر خویشاوندی مرتبط با آن هستند یعنی طبقه دوم و سوم را نیز شامل می‌شود. ولی قطعاً بیش از اینها را شامل نمی‌شود. حال اگر «اهل» درجه دوم و سوم را نیز شامل شود، در این صورت تربیت عبادی مصداق خاصی از امر به معروف و نهی از منکر است. در این صورت این وظیفه شامل همه افراد می‌شود. اما این وظیفه از باب بیان مصداق امر به معروف نیست، بلکه تأکیدی

۱. مرحوم علامه طباطبایی؟ ره؟ در تفسیر المیزان چنین فرمودند: فالمراد بقوله «أَهْلَكَ» بحسب انطباقه علی وقت النزول، خدیجة زوج النبی؟ ص؟ و علی؟ ع؟ و کان من أهله و فی بینه أو هما و بعض بنات النبی ص. فقول بعضهم: إن المراد به أزواجه و بناته و صهره علی، و قول آخرین: المراد به أزواجه و بناته و أقرباؤه من بنی هاشم و المطلب، و قول آخرین: جمیع متبعیه من أمته غیر سدید، نعم لا بأس بالقول الأول من حیث جرى الآیة و انطباقها لا من حیث مورد النزول فإن الآیة مکیة و لم یکن له ص بمکة من الأزواج غیر خدیجة؟ سها؟ (محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۲۳۹)

بر مصداق خاص آن است. یعنی در مسائل مربوط به فرزندان مثل یاد دادن عبادات اعم از واجب و مستحب و یا امر به نماز، به عنوان یک تکلیف عمومی و «واجب کفایی»، بر عهده همه مکلفین (در محیط خانوادگی) است. اما در عین حال این وظیفه نسبت به پدر و مادر سنگین تر است.

بنابراین در بحث تربیت عبادی، مسئولیت تربیتی و مراقبتی به معنای عام خانواده یعنی همه افراد درون یک خانواده (بستگان نزدیک و کسانی که با شخص زندگی می‌کنند) را شامل می‌شود. اما در مورد شمول اهل نسبت به همه بستگان و لو بستگان دور، تردید وجود دارد. طبق این معنا فرزندان قطعاً جزء مصادیق اهل در آیه می‌باشند، و لذا می‌توان برای وظیفه تربیت والدین در رابطه با فرزندان، به آیه تمسک کرد.

نکته پنجم: شمول دایره «اهل» از نظر سن

در نکته قبلی بیان شد که واژه «اهل» قطعاً فرزندان را شامل می‌شود. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا امر به نماز به طور مطلق شامل فرزندان در تمام سنین حتی پیش از بلوغ هم می‌شود، یا این دستور مربوط به بعد از بلوغ است؟

سه احتمال وجود دارد:

- ۱) تنها شامل بعد از بلوغ می‌شود.
- ۲) شامل پیش از بلوغ هم می‌شود. البته در آن حدی که فرزند برای هنگام بلوغ آمادگی نماز خواندن را داشته باشد.
- ۳) مطلقاً شامل پیش از بلوغ و سن تمیز هم می‌شود.

احتمال دارد این دستور اختصاص به بعد از بلوغ داشته باشد و سنین پیش از بلوغ را شامل نشود. برای این که تکلیف منوط به بلوغ است و پیش از آن هنوز تکلیفی بر عهده کودک نیامده است. به عبارت دیگر قرینه خاصی وجود دارد و آن این که امر به نماز، یک تکلیف واجب است و پدر و مادر باید به فرزند خویش امر کنند. این وجوب برای بعد از بلوغ است و لذا آیه مقید به بعد از سن بلوغ می‌شود. در این صورت بعید نیست که ما این قید را با این قرائن داخلی، به «اهل» برگردانیم. یعنی امر به نماز بر اهلی واجب است که به سن تکلیف

رسیده و نماز بر وی واجب شده است. حال وقتی که فاقد شرط تکلیف باشد، یعنی به سن تکلیف نرسیده است، مشمول آیه نیز نمی‌شود.

البته در صورتی که آیه اختصاص به بلوغ داشته باشد، دیگر شرایط سنی لحاظ نمی‌شود، بلکه هر وقت احساس شد که با گفتن تأثیر دارد، باید متربی را امر و ترغیب به نماز کرد. از این رو از آیه این مطلب برداشت می‌شود؛ هنگامی که فرزندان مکلف هستند، به آنان امر کن و برای این که نماز بخوانند آنان را تشویق کن.

احتمال دارد بگوییم آیه پیش از بلوغ را هم شامل می‌شود. در این صورت نسبت به «صبی مجنون و غیرممیز» چون قابلیت امر ندارند، لذا شامل حال آنها نمی‌شود. ولی نسبت به «صبی ممیز» به دلیل مناسبات حکم و موضوع، یعنی به لحاظ این که وی بعداً به تکلیف می‌رسد و باید زمینه‌ای برای عبادت کردن او فراهم شود تا بدان عادت کند، شامل حال «صبی ممیز» می‌شود. برای این که اگر پیش از سن بلوغ امر به تکالیف عبادی نشود و به هیچ عمل عبادی عادت نکند، چه بسا ممکن است بعد از بلوغ نسبت به آن کاهل باشد و یا اصلاً رغبتی به انجام اعمال عبادی نداشته باشد. بر این اساس امر نسبت به پیش از سن تکلیف، نوعی وجوب دارد. شاهد آن روایاتی است که بعداً خواهد آمد. در آن روایات آمده است که بچه‌ها را قبل از تکلیف، به نماز خواندن عادت دهید و حتی در مواردی در صورت ترک نماز، بازخواست و تنبیه نیز اجازه داده شده است. علاوه بر این، واژه «اهل» از نظر لغوی پیش از بلوغ را نیز شامل می‌شود. از این رو می‌توان گفت امر در آیه «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ»، پیش از سن تکلیف را هم شامل می‌شود.

بنابراین «امر» در آیه «اصطبار» قطعاً شامل صبی مجنون و غیر ممیز نمی‌شود. اما در باره این که چه محدوده سنی را شامل می‌شود و وجوب «امر به نماز» در باره فرزندان چند ساله است؟ سه احتمال وجود دارد. ظاهر آیه با احتمال دوم سازگارتر است. برای این که مضمون آیه «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»؛ یعنی اگر والدین چنین اقدامی نکنند، چه بسا ممکن است سبب ترک نماز شود. پس برای اینکه آمادگی به انجام و عادت به نماز در کودک به وجود آید، واجب است از پیش از سن تکلیف، امر به نماز شوند.

نکته ششم: مفهوم «الصَّلَاة»

واژه «صلاة» در لغت به معنای دعا و نیایش است.^۱ در شرع مقدس اسلام از معنای لغوی به معنای جدید تغییر کرده است و اصل نیز حمل الفاظ بر معانی لغوی است نه حقیقت شرعی؛ اما در برخی واژه‌ها قطعاً معانی جدید شرعی، مقصود است. مثلاً کلمه «صلوة» که در اصل به معنای «دعا» بوده و در قرآن به معنای جدید، یعنی «نماز» به کار رفته است. از این رو اصل این است که حمل بر معنای جدید کنیم. این معنا همان عمل خاصی است که از اعمال و اذکار و اوراد تشکیل شده است. البته در بعضی جاهای قرآن احتمال دارد که «صلوه» به معنای لغوی یعنی «دعا» باشد. اما اصل این است که معنای شرعی اصطلاحی مقصود است. در نتیجه تردیدی نیست که این آیه با بحث عبادت به معنای خاص یعنی نماز، ارتباط دارد.

نکته هفتم: مفهوم «وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»

اصطبار بر وزن انفعال از ریشه صبر، به معنای «خویشتن را به صبر وادار کردن»^۲ است. بر طبق قاعده وقتی «اصبر» به باب افتعال می‌رود «ت» مبدل به «ط» می‌شود.^۳ لذا تبدیل به «اصطبار» شده است. قرآن کریم در سوره مریم می‌فرماید: «فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ»^۴ که «وَاصْطَبِرْ» مفید تأکید بر صبر است. «اصبر علی ما یقولون»^۵؛ یعنی صبر و بردباری، ولی «اصطبر» یعنی نهایت صبر را پیشه خود کن. پس «اصطبر» از باب قاعده لغوی «زیادة المَبَانِي تَدُلُّ عَلٰی زِيَادَةِ الْمَعَانِي»^۶، تأکید بر صبر در عبادت است.

۱. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۷، ص ۱۵۳ - محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۴۶۴.

۲. سیدعلی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۴، ص ۱۰۶.

۳. کتاب التصریف، ص ۵۹. «متی کان فاء افتعل صاد او ضادا ... قلبت تائه طاء».

۴. مریم (۱۹)، آیه ۶۵.

۵. آنچه می‌گویند (از نسبت‌های ناروا) صبر کن. (مزمل / ۱۰)

۶. زیادت در حروف و مبانی را دال بر زیادت در معنا می‌دانند. به عبارت دیگر هر زمان به حروف اصلی یک کلمه، حروف دیگری اضافه شود دلالت بر معنای جدید می‌کند که لفظ در ریشه اصلی خود چنین دلالتی نداشت.

صبر در روایات به صبر بر طاعت، معصیت و مصیبت تقسیم شده است.^۱ منظور از مصیبت سختی‌ها و مشکلات می‌باشد. «اصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُونَ»، یعنی صبر بر سختی‌ها و «اصْطَبِرْ عَلَیْهَا»، مراد صبر بر طاعت است و مفید تأکید در باب نماز است. در واقع نوعی اشعار دارد که «الصلاة لا تُترک بحال» یعنی در هیچ حالی نباید نماز ترک شود.

نکته هشتم: مرجع ضمیر «عَلِیْهَا»

در آیه ضمیر «عَلِیْهَا» آمده است. حال این سؤال مطرح می‌شود که مرجع ضمیر «عَلِیْهَا» چیست؟ آیا به «نماز» برمی‌گردد یا به «امر به نماز»؟ در چه چیزی امر به صبر شده است؟ صبر والدین بر نمازگزاران خودشان، یا بر امر کردن نماز به فرزندان؟

در جواب گفته می‌شود سه احتمال در مرجع ضمیر «عَلِیْهَا» وجود دارد:

۱- ضمیر به نماز خود برمی‌گردد؛ یعنی فرد باید بر نماز صبر و استقامت نماید.

۲- ضمیر به امر به نماز برمی‌گردد؛ یعنی بر امر به نماز صبر کند.

۳- مرجع ضمیر، نماز خود و دیگران است.

ظاهر آیه این است که ضمیر «عَلِیْهَا»، به «نماز» برمی‌گردد؛ زیرا ضمیر به نزدیک‌ترین مرجع خود باز می‌گردد و اگر به «امر به نماز» برگردد، خلاف ظاهر است. برای اینکه مفهوم صبر و بردباری در آیه نیز به قرینه

۱. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِیْسَى قَالَ أَخْبَرَنِي یَحْیٰی بْنُ سُلَیْمٍ الطَّائِفِيُّ قَالَ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ شِمْرِ الْیَمَانِيُّ یَرْفَعُ الْحَدِيثَ إِلَى عَلِيٍّ؟ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ؟ ص؟ الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِیْبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمُعْصِيَةِ فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمُصِیْبَةِ حَتَّى یُرُدَّهَا بِحُسْنِ عَزَائِهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَلَاثِمِائَةَ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ مَنْ صَبَرَ عَلَى الطَّاعَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتِّمِائَةَ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تَخُومِ الْأَرْضِ إِلَى الْعَرْشِ وَ مَنْ صَبَرَ عَنِ الْمُعْصِيَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ تِسْعَمِائَةَ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تَخُومِ الْأَرْضِ إِلَى مُنْتَهَى الْعَرْشِ (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۹۱، باب ۸۷) - برخی از روایان مانند: یحیی بن سلیم و عمرو بن شمر معلوم نیست که چه کسی هستند و لذا سند روایت ضعیف است.

قبل، هم شامل نماز خواندن شخص می‌شود و هم در صورتی که کوشش شود تا دیگران نمازخوان شوند. لذا ضمیر «عَلَيْهَا»، به نماز برمی‌گردد.^۱

بر این اساس همانطور که قبلاً بیان شد گاهی احتمال تأثیر در این متربی ندارد ولی با امر کردن، در دیگران اثر دارد و زمینه نماز خواندن دیگران فراهم می‌شود. این صورت نیز مصداق صبر بر نماز است. پس واجب است امر به نماز کند. این تأکید نشان می‌دهد که هم نماز خواندن خود و هم نمازخوان کردن دیگران یک نوع مشقت و اقتضائاتی دارد که برای تأثیرگذاری بیش‌تر، باید در امر کردن صبر کرد.

به طور خلاصه در فراز اول آیه به والدین دستور داده شده که فرزندان خویش را به نماز امر کنند و در فراز دوم به خود والدین دستور داده شده که به نماز خود نیز توجه داشته باشند و بر انجامش صبر کنند. از این رو تحمّل تکلف نماز از سوی والدین در کنار امر فرزندان به نماز، بر یک نکته تربیتی دلالت دارد. یعنی وقتی امر به نماز تأثیرگذار است که خود والدین نیز پای‌بند به نماز باشند و با تحمل سختی‌ها، در این راه صبر را پیشه خود سازند. بنابراین تعبیر «وَأَصْطَبِرْ عَلَيْهَا»؛ به خاطر این است که می‌خواهد بگوید برای این که هم خودت نماز بخوانی و هم دیگران را نمازخوان کنی، بر «نماز» و امر به آن، صبر و تحمّل داشته باش.

نتیجه آن‌که بر اساس این آیه شریفه:

بر والدین واجب است فرزندان خویش را از پیش از سن بلوغ به نمازهای واجب امر نمایند. این وجوب از نوع «واجب کفایی» است و با انجام هر یک از آنها، تکلیف از دیگری ساقط می‌شود. در این فرایند برای تأثیرگذاری بیشتر، والدین نیز باید به نماز پای‌بند باشند.

^۱. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ؟ ص؟ نَصِيحًا بِالصَّلَاةِ بَعْدَ التَّنْبِيهِ لَهُ بِالْجَنَّةِ لِقَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ أَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَ إِصْطَبِرْ عَلَيْهَا فَكَانَ يَأْمُرُ بِهَا أَهْلَهُ وَ يَصْبِرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ؛ رسول خدا؟ ص؟ خانواده اش را به اقامه نماز امر می‌فرمود و خود نیز با بردباری به انجام آن می‌پرداخت. (نهج البلاغه، خطبه

نکته نهم: تکلیف عمومی یا خصوصی

سؤال این است آیا تکلیف امر به نماز، از وظایف ویژه پیغمبر؟ ص؟ است، یا خطاب به پیغمبر؟ ص؟، در واقع خطاب به همه مردم است؟ نظر عرف در این مورد چیست؟ آیا از «آیه اضطبار» می‌توان الغاء خصوصیت کرد و آن را شامل همه مردم دانست، یا خیر؟

در جواب این پرسش می‌توان گفت برخی از تکالیف مانند نماز شب، مختص پیغمبر؟ ص؟ است. اما اصل این است که اکثر تکالیف، ویژه پیغمبر؟ ص؟ نیست و به صورت عموم برای همه مردم است. چنانکه اکثر خطاب‌های قرآنی مانند: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ»^۱ یا «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ»^۲ و امثال این موارد، مختص پیامبر؟ ص؟ نیست. این نکته در همه خطابات قرآنی جاری است مگر اینکه قرینه‌ای برخلاف آن باشد. یعنی هر چند نوع خطاب متوجه حضرت؟ ص؟ است ولی با توجه به قرائن متصل و منفصل و نیز مناسبات حکم و موضوع، می‌توان حقیقت و روح این‌گونه خطاب‌ها را متوجه همه مردم دانست و لذا با اطمینان می‌توان از آن‌ها «الغاء خصوصیت» کرد. عرف نیز در چنین مواردی الغاء خصوصیت می‌کند. بر این اساس می‌توان از آیه؛ «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» نیز الغاء خصوصیت کرد و دستور امر به نماز را خطاب به همه مکلفان و والدین دانست.

علاوه بر این، بر اساس قاعده «تأسی» و لزوم الگوبرداری از رسول خدا؟ ص؟ که قرآن مجید فرموده: «لَقَدْ

كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۳ مردم وظیفه دارند در همه امور از حضرت؟ ص؟ الگوبرداری نمایند

حال اگر کسی بگوید این‌گونه تکالیف مخصوص پیغمبر؟ ص؟ است، می‌گوییم برای اثبات اختصاصی بودن تکلیف، قرائن خاصی لازم است. به عنوان نمونه در مناظره امام رضا؟ ع؟ و مأمون و در جاهای دیگر نیز آمده است که این آیه برای عنایت به اهل بیت پیغمبر؟ عهم؟ نازل شده است. چنانکه امام رضا؟ ع؟ در این مناظره می‌فرماید: «این ویژگی خاص ما اهل بیت است که خداوند ما را همراه امت، امر به اقامه نماز کرده و سپس

۱. اسراء (۱۷)، آیه ۷۸.

۲. ناس (۱۱۴)، آیه ۱.

۳. احزاب (۳۳)، آیه ۲۱.

جدای از سایر امت این ویژگی را به ما عطا نموده است... (به گونه‌ای که) خداوند هیچ یک از اولاد انبیاء را به چنین کرامتی که ما را بدان گرامی داشته، اکرام نکرده است و تنها ما را از خاندان انبیاء مخصوص نموده»^۱. سپس امام رضا (ع)؟ سیره پیغمبر اکرم (ص)؟ را بعد از نزول این آیه، شاهد این مدعا قرار می‌دهد. در واقع این قرائن نشان دهنده این است که این امر یک تکلیف اختصاصی است تا مردم به مقام و منزلت اهل بیت (ع)؟ در نزد خداوند سبحان پی ببرند.

در ما نحن فیه هم در روایاتی که در شأن نزول این آیه آمده، گفته شده که مصداق این آیه، همان روایتی است که پیغمبر اکرم (ص)؟ هر روز به در خانه امیر المؤمنین (ع)؟ و حضرت فاطمه (ع)؟ می‌رفتند و آن‌ها را دعوت و توصیه به نماز می‌کردند. چنان‌که در تفسیر علی بن ابراهیم قمی نیز بر همین نکته تأکید شده است.^۲ در تفسیر نور الثقلین نیز در ذیل این آیه آمده است که پیغمبر (ص)؟ به مدت نه ماه هر روز آن بزرگواران را به نماز دعوت می‌کردند.^۳ در حقیقت این روایت نشانه شرافت و اشعار به یک جایگاه ویژه‌ای برای پیغمبر و اهل بیت

۱. فی عیون الاخبار فی باب ذکر مجلس الرضا (ع)؟ مع المأمون فی الفرق بین العترة و الامة حدیث طویل و فیه: قالت العلماء: فسرنا هل فسر الله تعالی الاصطفاء فی الكتاب؟ فقال الرضا (ع)؟: فسر الاصطفاء فی الظاهر سوى الباطن فی اثنی عشر موطناً و موضعاً، فأول ذلك الى أن قال: و أما الثاني عشر فقولہ؟ عز؟: «وَأَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبْرٍ عَلَيْهَا» فخصنا الله تعالی بهذه الخصوصية إذ أمرنا مع الامة بإقامة الصلوة، ثم خصنا من دون الامة فكان رسول الله (ص)؟ یجىء الى باب علی و فاطمة عليهما السلام بعد نزول هذه الآية تسعة أشهر كل يوم عند حضور كل صلوة خمس مرات فيقول: الصلوة رحمكم الله، و ما أكرم الله أحداً من ذراری الأنبياء عليهم السلام بمثل هذه الكرامة التي أكرمتنا بها، و خصنا من دون جميع أهل بيتهم، فقال المأمون و العلماء: جزاكم الله أهل بيت نبیکم عن الامة خيراً، فما نجد الشرح و البیان فيما اشتبه علينا الا عندكم (عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۰۹).

۲. فی تفسیر علی بن ابراهیم و قوله: «وَأَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبْرٍ عَلَيْهَا» فان الله أمره أن یخص اهله دون الناس لیعلم الناس ان لأهل محمد عندالله منزلة خاصة لیست للناس إذ أمرهم مع الناس، ثم أمرهم خاصة. (علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۶۷)

۳. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)؟ یجىء كل یومٍ عِنْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ حَتَّى یَأْتِيَ بَابَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ؟ عَهِم؟ فَيَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ فَيَقُولُ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ ثُمَّ یَأْخُذُ بَعْضَاتِي الْبَابِ وَ يَقُولُ «الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيراً» فلم یزل یفعل ذلك كل یوم إذا شهد المدينة حتى فارق الدنيا و قال أبو الحمراء خادم النبي (ص)؟ أنا أشهد به یفعل ذلك. (علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۶۷). در تفسیر نور الثقلین نیز چنین آمده است: فلما أنزل الله هذه الآية كان رسول الله (ص)؟ صلی الله علیه و آله یجىء كل یوم عند صلوة الفجر حتى یأتی باب علی و فاطمة، فيقول: السلام عليكم و رحمة الله و بركاته، فيقول علی و فاطمة و الحسن و الحسين عليهم السلام: و عليك السلام یا رسول الله و رحمة الله و بركاته، ثم یأخذ بعضاتى الباب فيقول: الصلوة الصلوة یرحمکم الله، إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ

؟عهم؟ دارد. بنابراین چنین قرینه‌ای نشان دهنده اختصاصی بودن این خطاب و تکلیف را دارد. در این صورت با توجه به این احادیث، الغاء خصوصیت از این آیه امکان ندارد.

همچنین ممکن است کسی بگوید که این آیه به آغاز نهضت مقدس نبوی اختصاص داشته است و شمول دیگری ندارد. بنابراین خطاب در آیه اختصاصی است.

در جواب گفته می‌شود:

اولاً؛ شأن نزول هیچ وقت مقید به زمان خطاب نمی‌شود. چون اگر بخواهیم چنین آیاتی را مقید به زمان خطاب قرار دهیم، نظام فقهی ما عوض می‌شود. پس آیه از جهت زمانی عام و فراگیر است.

ثانیاً؛ اشکال دیگری نیز بر این احتمال وارد است و آن اینکه مرحوم علامه طباطبایی؟ رضوت؟ در تفسیر المیزان می‌فرمایند این روایات مربوط به مدینه است، در حالی که آیه در مکه نازل شده است.^۱ پس نمی‌توان گفت این روایات، شأن نزول این آیه هستند و از آن اختصاصی بودن خطاب را برداشت نماییم. مگر این‌که بگوییم این روایات می‌خواهند مصداقی از این آیه را بیان کنند. یعنی این روایات بیان مصداق است، نه شأن نزول. پس از آیه اختصاصی بودن خطاب به دست نمی‌آید.

نکته دهم: دلالت بر وجوب در امر به امر

نکته دهم این است؛ در این آیه خداوند به پیغمبر؟ ص؟ امر می‌کند که اهل خود را به نماز امر کند. حال آیا امر به امر، دلالت بر وجوب آن مأمور^۲ به می‌کند و لو این که او امر نکند، یا دلالت ندارد؟

الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيراً، فلم يزل يفعل ذلك كل يوم إذا شهد المدينة حتى فارق الدنيا، و قال أبو حمراء خادم النبي صلى الله عليه و آله: أنا شهده ي فعل ذلك. (عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۰۹).

۱. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۲۳۹.

در اصول فقه ثابت شده است که امر به امر به شیء، بدون تردید امر به آن شیء است.^۱ معمولاً هم این طور می‌فرمایند که اصل در امر به امر، دلالت بر وجوب می‌کند، مگر این که قرائن خاصی باشد.

این آیه بر خلاف دیگر آیات، سیره نیست، بلکه خطاب قولی است. لذا دال بر وجوب می‌کند. یعنی باید امر رسول خدا؟ ص؟ توسط مکلفان امتثال شود؛ بنابراین امر اول (امر والدین به فرزندان) دال بر وجوب است؛ چون خطاب قولی است. امر دوم (اقامه نماز) نیز دال بر وجوب است. پس دو حکم وجوبی داریم. همین قرینه می‌شود که آیه اختصاص به نماز واجب دارد. پس وقتی مولا به والدین می‌گوید «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ»، در واقع به اولاد می‌گوید «صلِّ»؛ برای اینکه امر به امر به شیء در واقع امر به شیء است. یعنی علاوه بر مأموریه اول، مأموریه دوم نیز مطلوب مولا هست. پس مأموریه اول که فرمان دادن والدین به فرزندان است، مطلوب اولی و ذاتی مولا هست و مأمور به دوم یعنی اقامه نماز توسط فرزندان نیز مطلوب مولا است.

در بحث تربیت عبادی حتی عده‌ای از علماء به وجوب امر کودکان به نماز، فتوا داده‌اند. به عنوان نمونه مرحوم علامه و مرحوم شیخ طوسی؟ ره‌ما؟ فتوا دادند که بر پدر و مادر واجب است که طفل و کودک را به نماز عادت دهند و به گونه‌ای تربیت کنند که نمازخوان بار بیاید.

مرحوم شیخ طوسی؟ رضو؟ در کتاب «الخلافا» در مسأله ۵۲ می‌فرماید:

«علی الأبویں أن یؤدبا الولد إذا بلغ سبع سنین أو ثمانیاً، و علی ولیّه أن یعلمه الصوم و الصلاة، و إذا بلغ عشرأ ضربه علی ذلک، یجب ذلک علی الولیّ دون الصبی»؛ «بر پدر و مادر واجب است وقتی فرزندشان به هفت یا هشت سالگی رسیدند آنان را تأدیب کنند و نماز و روزه را به آنان تعلیم دهند و وقتی به ده سالگی رسیدند آنان را (به خاطر ترک) تنبیه کنند.»^۲

مرحوم علامه حلی؟ رضوت؟ در کتاب «نهایه الاحکام فی معرفه الاحکام» می‌فرماید:

۱. «الأمر بالأمر بشیء أمر به لو كان الغرض حصوله و لم یکن له غرض فی تویسط أمر الغیر به إلا تبلیغ أمره به كما هو المتعارف فی أمر الرسل بالأمر أو النهی و أما لو كان الغرض من ذلک یحصل بأمره بذاک الشیء من دون تعلق غرضه به أو مع تعلق غرضه به لا مطلقاً بل بعد تعلق أمره به فلا یكون أمراً بذاک الشیء كما لا یخفی» (آخوند خراسانی، کفاية الاصول، ج ۱، ص ۱۷۸).

۲. ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، الخلافا، ج ۱، ص ۳۰۵.

«فیجب علی الآباء و الامهات تعلیمهم - أی الأطفال - الطهارة و الصلاة و الشرائع بعد السبع، و الضرب علی ترکها بعد العشر؛ لأنه زمان احتمال البلوغ بالاحتلام، فربما بلغ و لا یصدق»؛ «بر پدر و مادر واجب است اطفال خود را در هفت سالگی به طهارت، نماز و شرایع تعلیم دهند و در ده سالگی آنان را (در صورت ترک) تنبیه کنند.»^۱

بنابراین بر اساس آیه «وَأْمُرْ»؛ بر پدر و مادر واجب است تا فرزندان خویش را امر به نماز کنند.

نکته یازدهم: اطلاق استغراقی در «الصَّلَوه»

آخرین نکته در این آیه این است که جمله «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَوه» نسبت به نماز یک عام یا اطلاق استغراقی است. یعنی هر نمازی که تکلیف به آن تعلق گرفته، می‌فرماید به آن امر کنید. این یک عام انحلالی و استغراقی است و شامل همه نمازهای واجب می‌شود.

۱. حسن بن یوسف مطهر اسدی حلی (علامه حلی)، نهاییه الاحکام فی معرفه الاحکام، ج ۱، ص ۳۱۸.